

سوءاستفاده از حق در حقوق خانواده از منظر فقه امامیه و حقوق ایران^۱

دکتر سید ابوالقاسم نقیبه
استادیار مدرسه عالی شهید مطهری

چکیده

خانواده مهم‌ترین نهاد اجتماعی است که مناسبات حاکم بر آن، مبتنی بر اخلاق، ایمان و حقوق و تکالیف بین اعضای خانواده است. به‌رغم وجود محبت و عاطفه میان زوجین و نیز والدین و فرزندان، گاه عضوی از خانواده به جهت امتیاز و موقعیتی که حقوق حاکم بر جامعه به او بخشیده است، از موقعیت خود به ضرر دیگر اعضا بهره می‌جوید؛ یعنی از حق خویش سوءاستفاده می‌کند.

بدون تردید حقوق همان گونه که حق را به جهت مصالح مهم در مناسبات خانوادگی به رسمیت می‌شناسد، راهی نیز برای جلوگیری از سوءاستفاده از حق ارائه می‌دهد. مقاله حاضر نظریه «منع سوءاستفاده از حق» را در حقوق، عاملی می‌داند که برای کنترل کیفیت اعمال حق، پیش‌بینی شده است. نویسنده معتقد است که در فقه امامیه، قاعده «لاضرر و لااضرار فی الاسلام» از چنان گستره‌ای برخوردار است که نظریه منع سوءاستفاده از حق را نیز شامل می‌شود. وی همچنین عقیده دارد با استقراء در آموزه‌های حقوقی فقه امامیه در می‌یابیم که این مکتب فقهی، نظریه منع سوءاستفاده از حق را به روشنی و وضوح مورد شناسایی قرار داده است. حقوقی چون ریاست شوهر بر خانواده، حق ولایت، حق طلاق، حق رجوع، حق اذن در ازدواج باکره از جمله حقوقی هستند که مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند؛ در حالی که قانون اساسی و قانون مدنی منع سوءاستفاده از حق را به صراحت مورد شناسایی قرار داده‌اند. از جمله ضمانت‌های اجرایی در کنترل اعمال حق نیز می‌توان به مسؤولیت مدنی، ابطال عمل حقوقی، ناشی از سوءاستفاده از حق محدودیت صلاحیت اعمال حق و تعزیر اشاره کرد.

واژگان کلیدی

حق، سوءاستفاده، ریاست شوهر، طلاق، رجوع، ولایت، استقراء، لاضرر

عواطف عمیق زوجین به یکدیگر و محبت فطری پدر و مادر به فرزندان منشأ شکل‌گیری مهم‌ترین و بنیادی‌ترین گروه انسانی یعنی خانواده می‌شود. هر یک از اعضای خانواده همبستگی اخلاقی و حقوقی را در میان خود تجربه می‌کنند. آموزه‌های اخلاقی مهم‌ترین منبع حیات و پویایی خانواده به شمار می‌آید که بر مناسبات و روابط عاطفی و اجتماعی اعضای آن حاکم است؛ مع‌الوصف گاهی برخی از اعضای خانواده در مناسبات حقوقی که مشتمل بر حقوق و تکالیف فراوانی است، از سلطه و اختیاری که در برابر اعضای دیگر برخوردارند، سوءاستفاده می‌کنند؛ یعنی با بهره‌گیری از موقعیت ممتازی که دارند؛ می‌توانند حق خود را به زیان دیگران به کار برند و با این اقدام، محدودیت‌ها و زیان‌هایی را برای دیگر اعضا بوجود آورند. این امر ممکن است بدون قصد سوئی صورت بگیرد؛ ولی با هدف و اراده قانونگذار که همانا تحقق عدالت در مناسبات خانوادگی است، منافات دارد. تحمیل تضییقات شدید، حرج و ضرر بر دیگر اعضای خانواده امری است که عدالت در حقوق خانواده آن را بر نمی‌تابد. لذا این فکر مطرح شده که باید راهی را یافت تا جلوی سوءاستفاده از حق گرفته شود و زمینه و شرایطی فراهم آید که واجد حق، امتیاز خود را در جهتی عادلانه به کار گیرد «نظریه عدم سوءاستفاده از حق» برای این منظور و برای کنترل اعمال حق، پیشنهاد و ارائه گردیده است.

معیار و مبنای سوءاستفاده از حق

برای کنترل کیفیت اعمال حق باید معیاری را به دست داد که شناسایی سوءاستفاده از حق با آن میسر گردد. به تعبیر دیگر، برای تحقق سوءاستفاده از حق آیا قصد و نیت سوء دارنده و اعمال‌کننده حق ضروری است یا ایراد خسارت به شخص دیگر را باید ضابطه تلقی نمود؟ آیا رفتار اعمال‌کننده حق را باید با رفتار انسانی عاقل و محتاط مورد ارزیابی قرار داد یا باید با اهداف اجتماعی حق را ملاک دانست؟ یعنی اگر با اعمال حق، غایت آن تأمین نشود، باید آن را سوءاستفاده تلقی نمود؟ پاسخ علمای

حقوق چیست؟ حقوق اسلامی چه معیار و مبنایی را برای شناسایی سوءاستفاده از حق ارائه می‌دهد؟

عالمان حقوق فرانسه در زمینه مبنای سوءاستفاده از حق اتفاق نظر ندارند. برخی مانند مازووتنک تقصیر در اعمال حق را مبنای سوءاستفاده از حق به شمار آورده‌اند (بهرامی احمدی، ۱۳۶۶، ص ۱۰۵) یعنی هر کس به واسطه تقصیر خود خسارتی به دیگری وارد آورد، باید آن را جبران نماید. بر اساس این معیار، اگر رفتار غیرعادی که انسان عاقل محتاط در مناسبات خانوادگی مرتکب نمی‌شود، از صاحب حقی برای اعمال حق صادر شود، او از حق خود سوءاستفاده کرده است. بعضی دیگر مانند ریپر بر این باورند که حق امتیازی است که قدرتی به انسان می‌بخشد که در مقابل خسارات احتمالی ناشی از اعمال حق مصون باشد. بنابراین صاحب حق دارای مصونیت مطلق است. پس اگر کسی حق خود را تنها به قصد اضرار دیگری اعمال کند، قصد اضرار، ماهیت عمل وی را تغییر می‌دهد. در این صورت از حق سوءاستفاده شده است و عملی که انجام یافته، دیگر مشمول مصونیت ناشی از اعمال حق نمی‌گردد؛ زیرا حق نمی‌تواند به عنوان ابزاری برای نقض اصول اخلاقی مورد استفاده قرار گیرد. لذا قصد اضرار بدان جهت که مغایر با اصول اخلاقی است، عمل را نامشروع می‌کند (همو، ص ۱۰۹). برخی دیگر مانند ژوسران معتقدند اعتبار حق از ناحیه قانونگذار برای روح و غایت نهایی اجتماعی آن است؛ لذا اعمال حق چنانچه در جهت همان روح و غایت نهایی باشد، مشروع تلقی می‌گردد. پس غایت و هدف اجتماعی هر حق مهم است؛ یعنی در موردی هم که قصد اضرار و تقصیر نباشد، اما نتیجه حاصل از اعمال حق مغایر با هدف اجتماعی اعتبار حق باشد، مصادق سوءاستفاده از حق محسوب می‌شود (همو). با استقراء در مصادیق سوءاستفاده از حق که در فقه امامیه مورد توجه قرار گرفته است؛ می‌توان دریافت که فقه امامیه با توجه به مقتضیات هر مورد، مبنایی را مورد توجه قرار داده است؛ لذا نمی‌توان یکی از این مبانی را به فقه امامیه نسبت داد و دیگر مبانی را از آن سلب نمود (همو، ص ۱۹-۲۱۴). موارد سوءاستفاده در فقه امامیه با معیار ایراد ضرر - اعم از اینکه قصد اضرار باشد یا نباشد - و معیارهای یاد شده قابل

شناسایی است. مع الوصف بسیاری از موارد سوءاستفاده از حق در حقوق خانواده با توجه به مقاصد شریعت با معیار غایت اجتماعی قابل توجیه می‌باشد؛ مانند حق ولایت قهری پدر و جد پدری بر طفل غیررشدید یا مجنون که برای حفظ حقوق و رعایت مصلحت مولی علیه به ولی اعطا شده است.

سوءاستفاده از حق در خانواده از منظر فقه امامیه

۱- مصادیق اصلی سوءاستفاده از حق

سوءاستفاده از حق در قلمرو حقوق مالی و غیرمالی در مناسبات اجتماعی و اقتصادی اعم از خانواده و جامعه قابل تصور است. در این جستار برخی مصادیق برجسته سوءاستفاده از حق در گستره حقوق خانواده در مکتب فقه امامیه مورد شناسایی قرار گرفته است.

الف- سوءاستفاده از حق طلاق و حق رجوع در طلاق

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید «زمانی که زنان را طلاق دادید و عده آنان به سر آمد، یا از راه نیکی و رغبت رجوع کنید یا ایشان را به نیکی رها سازید؛ به قصد اضرار و تعدی به ایشان رجوع نکنید و کسی که چنین کند، به خویشتن ستم کرده است»^۱ (بقره، ۲۳۱).

بر اساس آموزه‌های فقهی، زوج در طلاق رجعی می‌تواند در طول زمان عده به زوجه رجوع نماید. لذا مهم‌ترین حق ناشی از طلاق رجعی، حق رجوع است. آیه شریفه ضمن شناسایی این حق زوج، او را از اضرار با رجوع بازداشته است؛ زیرا آیه شریفه در مقام نهی از رجوع به مطلقه رجعیه به قصد اضرار است. یعنی مردان باید از

۱- «و اذا طلقتم النساء فبلغن اجلهن فامسکوهن بمعروف أو سرحوهن بمعروف و لاتمسکوهن ضراراً لتعتدوا و من یفعل ذلک فقد ظلم نفسه».

رجوعی که از روی میل و رغبت نیست، بلکه به قصد زیان زدن انجام می‌پذیرد، پرهیز نمایند (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۸۲) و از این حق سوءاستفاده ننمایند.

چنان که امام صادق (علیه السلام) در روایتی می‌فرماید «شایسته نیست مرد زن خود را طلاق دهد و سپس بدون آنکه او را خواسته باشد، رجوع کند و دو مرتبه طلاق دهد. این همان ضرار است که خداوند عزوجل از آن نهی کرده است. مگر آنکه پس از طلاق وقتی رجوع می‌نماید، به قصد نگه‌داشتن آن زن باشد» (الحر العاملی، ۱۳۹۱ هـ، باب ۳۴، ص ۵). بنابراین رجوع به زن مطلقه رجعیه بدون میل و رغبت، به قصد آنکه دوباره طلاقش بدهد یا وادارش نماید که مهریه خود را ببخشد، از موارد و مصادیق قطعی سوءاستفاده از حق به شمار می‌آید و از «تتمنوا» بر قصد اضرار دلالت دارد که از آن نهی شده است.

آیه شریفه ۶ سوره طلاق هم که خداوند متعال در آن می‌فرماید «با سخت گرفتن و تحت فشار قراردادن زنان مطلقه به آنان ضرر نرسانید»، از جمله آیاتی است که بر منع سوءاستفاده از حق دلالت دارد.

در آیه شریفه که در خصوص زنان مطلقه است، خداوند از اینکه در زمان عده با خودداری از دادن هزینه زندگی بر آنان سخت گرفته شود، نهی می‌نماید. فعل نهی از مصدر «ضرار» بر عدم پذیرش «قصد اضرار» از حق طلاق و نهی از سوءاستفاده از حق دلالت دارد.

ب- سوءاستفاده از حق حمل و شیر دادن کودک

یکی از حقوق زوجه حق حمل و مادری است. این حق نباید موجب تضییع حق تمتع جنسی گردد. خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید «لا تضار والدة بولدها ولا مولود له بولده» (بقره، ۲۳۴). در آیه مذکور بنابر اینکه «والدة» و «مولود له» نایب فاعل تلقی شود یا فاعل، دو احتمال مطرح شده است؛ مؤلف «کنز العرفان فی فقه القرآن» بنابر نایب فاعل

۱- «ولا تضاروهن لتضيقوا عليهن».

دانستن «والده» و «مولودله» در این زمینه می‌نویسد: «گفته شده که معنای آیه این است که پدر نباید به خاطر فرزندی که همسر او در شکم دارد، به وی زیان برساند؛ یعنی از انجام وظایف زناشویی امتناع نماید. زن نیز به خاطر حمل خود نباید از نزدیکی با شوهر سر باز زند و بدین وسیله موجب ایراد ضرر او به گردد». روایاتی از امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) مؤید این نظر است (عیاشی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۰). اگر «والده» و «مولودله» را فاعل بدانیم، معنای آیه عبارت است از اینکه مادر نباید به جهت اختلافاتی که با شوهر خود دارد به فرزند خویش ضرر برساند؛ مثلاً او را شیر ندهد. پدر نیز نباید به جهت دلخوری از همسرش به فرزند آسیبی برساند و مثلاً مخارج زندگی خانواده خود را نپردازد یا در صورتی که مادر مایل است به کودک شیر دهد، بچه را از او بگیرد (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۳۳). صدر آیه که در مقام بیان انفاق مادران و تأمین هزینه زندگی آنهاست، مؤید این احتمال است. بنابراین بر اساس احتمال نخست حق حمل و شیر دادن ممکن است مورد سوءاستفاده زوج یا زوجه قرار گیرد؛ به نحوی که زوج به زوجه یا زوجه به زوج یا هر یک از آنها به طفل آسیب برسانند.

ج- سوءاستفاده از حق ریاست بر خانواده

بر اساس آیه شریفه «الرجال قوامون على النساء» (نساء، ۳۴) یکی از حقوق زوج حق ریاست بر خانواده است. بنابراین در روابط زوجین، ریاست خانواده را باید از خصایص شوهر به شمار آورد. بر اساس چنین آموزه آسمانی است که اطاعت زن از شوهر در روایات، مورد تأکید قرار گرفته است (الحر العاملی، ۱۳۹۱ هـ، ج ۱، باب ۹۱، ص ۱۲۵؛ الکلینی، ۱۳۸۴، ج ۵، ص ۵۱۳). در تعالیم اسلامی، نهاد خانواده کانون ابراز عواطف، محل آرامش زوجین و بستر تربیت فرزندان به شمار می‌آید. لذا خانواده از مناسبات متنوع برخوردار است که هماهنگ نمودن، آن نیاز مبرم به مدیریت دارد. بدیهی است زن و شوهر باید با صفا و صمیمیت و حسن معاشرت امور خانواده را اداره نمایند؛ ولی در صورت اختلاف سلیقه در اداره خانواده، نظر مرد به عنوان رئیس خانواده مقدم

خواهد بود تا خانواده از بن بست رهایی یابد. زن در این حال برای رعایت مصالح عالی خانواده باید از نظر شوهر پیروی و اطاعت نماید.

حق ریاست خانواده ممکن است از ناحیه شوهر در زمینه اموری چون تعیین مسکن یا اشتغال زن در خارج از منزل مورد سوءاستفاده قرار گیرد. فراگیری دانش، حرفه و هنر، برای زنان از جمله حقوقی است که در آموزه‌های مهم اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است. چنان که تولید ثروت و تجارت نیز برای زنان همانند مردان در کتاب الهی به رسمیت شناخته شده است. «مردان را از آنچه می‌کنند و زنان را از آنچه که به دست می‌آورند، بهره‌ای است»^۱ (نسا، ۳۲). بدون تردید اکتساب با اشتغال ملازمه دارد. بنابراین بر اساس آیه شریفه، اشتغال، از حقوق مسلم مرد و زن است. مرحوم علامه طباطبایی (ره) در این زمینه می‌نویسد «اگر مرد یا زن از راه عمل چیزی به دست می‌آورند، خاص خودشان است و خدای متعال نمی‌خواهد به بندگان ستم نماید. از اینجا روشن است که مراد از «اکتساب» در آیه، نوعی اختصاص دادن به خویش است؛ اعم از اینکه این اختصاص دادن به وسیله عمل اختیاری باشد نظیر اکتساب از راه صنعت یا حرفه، یا به عمل غیراختیاری؛ بالاخره منتهی می‌شود به صفتی که داشتن آن صفت باعث این اختصاص شده است. معلوم است که هر کس هر چیزی را کسب کند، از آن بهره‌ای خواهد داشت و هر کس هر بهره‌ای دارد، به خاطر اکتسابی است که کرده است» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ص ۵۳۴). بنابراین اشتغال برای زنان یک عمل اختیاری و انتخابی است و از حقوق آنها به شمار می‌آید. لذا شوهر نباید به بهانه حق ریاست سوءاستفاده نماید و زن را از استیفای این حق محروم کند. برای رفع تعارض میان این دو حق، شوهر می‌تواند زن را از اشتغال منافی با شؤون خانوادگی یا منافی با وظایف همسری و مادری باز دارد. مع الوصف برخی از فقهای متقدم بر اطلاق حق ریاست تأکید می‌ورزند. شهید ثانی در این زمینه می‌نویسد «از حقوق شوهر بر زن این است که بدون اذن وی از منزلش خارج نشود اگر چه نزد خانواده‌اش برود تا بیماران خانواده خود را عیادت کند یا در تشییع جنازه آنان حاضر شده، برای

۱- «للرجال نصیب مما اکتسبوا و للنساء نصیب مما اکتسبن».

تسلیم‌گویی ایشان برود» (الجبعی‌العالمی، ۱۴۱۳ هـ، ج ۱، ص ۵۳۴). ولی باید توجه داشت فلسفه تشریح حق ریاست به جهت غایت اجتماعی حقوق است که نهاد خانواده در تنظیم مناسبات درونی خویش دچار بحران نشود. لذا حق ریاست باید در جهت مصالح عالی خانواده و اعضای خانواده اعمال گردد. شریعت اسلام از این حق تا زمانی حمایت می‌کند که در جهت زیان اعضای خانواده مورد استفاده قرار نگیرد. اگر از عدم صلاحیت رئیس خانواده، یا سوء تدبیر یا قصد اضرار وی زیانی متوجه اعضای خانواده شود، در آن صورت، اعمال حق او محدود و مضیق می‌گردد. چنان که مرد با سوءاستفاده از حق ریاست، زن را از فراگیری دانش یا حرفه یا هنر بدون دلیل موجه باز دارد یا او را از معاشرت متعارف و معقول با خویشان یا از انجام فرایض دینی و تکالیف اجتماعی منع نماید، خارج از گستره حق ریاست اقدام نموده است. مع الوصف برای خروج از منزل در این امور نیز شایسته است که زن برای اثبات حسن معاشرت، اجازه شوهر را اخذ نماید.

د- سوءاستفاده از حق تمکین

از حقوق مربوط به روابط زناشویی حق تمکین است. فقها گفته‌اند مراد از «تمکین» آن است که تخلیه کند (یعنی آزاد گذارد) میان خود و شوهر در هر جا و در هر حال و خود را به دست او دهد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰، ص ۱۷۸). خداوند در آیه ۲۲۳ سوره بقره که می‌فرماید «زنان مانند کشتزار شما می‌باشند، هر وقت خواستید می‌توانید از آنان بهره‌مند باشید» (بقره، ۲۲۳). حق تمکین را برای زوج به رسمیت شناخته است. بدیهی است زنی که خود را در تمکین شوهر قرار ندهد، ناشزه محسوب می‌شود. تمکین در اصطلاح فقه و حقوق مدنی معنای گسترده‌تری نیز دارد و آن عبارت است از اطاعت زوجه از همسرش. این اطاعت اختصاص به استمتاع ندارد، لذا خروج از خانه بدون اذن شوهر، خروج از اطاعت شوهر است و نشوز محسوب می‌گردد (صفایی و امامی،

۱- «نسانکم حرثکم فاتوا حرثکم انی شئتم».

۱۳۷۹، ص ۱۴۷). شاید بتوان نهی از خروج زوجه از منزل را در صورت عدم اذن شوهر با ملاک مغایرت آن با تمتع توجیه نمود. در آموزه‌های دینی مسأله تمکین به معنای خاص آن مورد تأکید فراوان است چنان که رسول اکرم (ﷺ) فرمود «نماز خود را طولانی نکنید که مانع برخورداری همسرانتان از خود شوید» (الکلبینی، ۱۳۸۴، ج ۵، ص ۱۴۷) یعنی اگر شوهران از همسران درخواست جنسی نمایند و زنان در حال نماز باشند، زنان نباید نماز خود را طولانی کنند.

در روایت دیگر هم، نبی اکرم (ﷺ) بهترین زنان را زنانی دانسته‌اند که در تمکین مهیاتر و جذاب‌ترند» (همو، ص ۳۲۶). به هر حال حق تمکین از حقوق مهم زوج در روابط زناشویی است. بدیهی است این حق نباید مورد سوءاستفاده قرار گیرد. درخواست تمکین تام در ایام حیض، احرام، مرض و مانند آن سوءاستفاده از حق تمکین تلقی می‌شود. موارد یاد شده از مصادیق برجسته‌ای است که از موانع الزام به تمکین به شمار می‌آیند. بدیهی است درخواست تمکین جنسی مکرر از زوجه‌ای که از توانایی جسمی و روحی برخوردار نیست، از مصادیق «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره، ۲۱۶) بوده و زوجه مکلف به آن نمی‌باشد. مع‌ذلک قضیه تابع عرف ازمنه، امکان و اقوام است. برخی فقهای معاصر تمکین را از حقوق اختصاصی مردان ندانسته‌اند؛ بلکه به استناد آیه شریفه «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ» (همو، ۲۲۸) نتیجه گرفته‌اند که همان گونه که مرد حق دارد هر زمان بخواهد زن به او تمکین کند، زن نیز حق مطالبه تمکین از همسر خویش را دارد (فضل الله، بی‌تا، ص ۵۱). در فرض مذکور، سوءاستفاده زن از حق تمکین نیز متصور خواهد بود.

روایات فراوانی از پیامبر گرامی (ﷺ) و امامان معصوم علیهم‌السلام مشتمل بر کیفیت برقراری ارتباط جنسی وارد شده است که حتی رعایت زمان و مکان را در روابط جنسی مورد توجه قرار داده، لجام گسیختگی در اشیاع غریزه جنسی را در

خانواده نفی می‌کند. بدیهی است سوءاستفاده از این حق نیز به طریق اولی مورد پذیرش واقع نمی‌شود.

ه- سوءاستفاده از حق ولایت

یکی از گستره‌های مهم حقوقی که موارد و مصادیق سوءاستفاده از حق را به دست می‌دهد، حق ولایت ولی است. حق ولایت مبتنی بر عواطف متقابل ولی و مولی‌علیه بوده در جهت حفظ مصالح مولی‌علیه وضع شده است. این حق تا جایی مورد حمایت است که با سوءاستفاده، از آن به زیان مولی‌علیه به کار گرفته نشود. بدیهی است در صورت سوءاستفاده، از حق تصرف ولی جلوگیری می‌شود. حق ولایت دارای مصادیق مختلفی است؛ مثل حق ولایت بر ازدواج صغیر یا صغیره، و حق ولایت بر اموال صغیر یا صغیره. در این مجال، تنها به سوءاستفاده از حق ولایت بر ازدواج صغیر یا صغیره و نیز ازدواج باکره اجمالاً اشاره می‌گردد:

سوءاستفاده در ازدواج صغیر یا صغیره؛ از جمله شؤون حق ولایت، ولایتی است که پدر یا جد پدری بر ازدواج مولی‌علیه صغیر یا صغیره دارد. لذا چنانچه صغیر یا صغیره‌ای را به جهت مصلحت او به ازدواج کسی در آورد، عقد صحیح می‌باشد. پس از بلوغ، پدر یا دختر حق رد آن را ندارند (الموسوی/الخمینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۲۸)؛ ولی اگر ولی مصلحت مولی‌علیه را رعایت ننموده و تالی مفسده بر عقد مترتب باشد و به مفسده منتهی شود، عقد انجام گرفته مانند عقد اجنبی فضولی است که دختر یا پسر پس از بلوغ حق دارند آن را تنفیذ یا رد نمایند (ممو)؛ زیرا مصلحت مولی‌علیه در حق ولایت باید رعایت می‌شود. یعنی تشریح حق ولایت پدر یا جد پدری برای صغیر یا صغیره در ازدواج از جهت مصالح آن دو است. اگر این هدف به شکلی محقق نشود یعنی از این حق به جهت سوء تدبیر یا قصد اضرار سوءاستفاده شود، ولی صلاحیت اعمال حق ولایت را از دست می‌دهد؛ در نتیجه نسبت ولی با مولی‌علیه مانند اجنبی می‌شود و عقد فضولی تلقی می‌گردد. سوءاستفاده از حق ولایت بر ازدواج پسر صغیر ممکن است در مهرالمثل صورت پذیرد؛ یعنی ولی، پسر صغیر را به بیشتر از مهرالمثل

یا دختر صغیره را به کمتر از مهرالمثل تزویج نمایند؛ چنانچه این عمل به مصلحت باشد، عقد نکاح صحیح و لازم است. اگر مصلحت در نفس عقد نکاح باشد نه مقدار مهر، در آن صورت نظر اقوی این است که عقد صحیح است، ولی مهر غیرنافذ بوده، بر اجازه مولی‌علیه بعد از بلوغ متوقف می‌باشد؛ چنانچه اجازه دهد تنفیذ می‌شود و اگر اجازه ندهد به مهرالمثل رجوع می‌گردد (الموسوی‌الخمینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۲۸).

همچنین اگر ولی، مولی‌علیه خود را به شخصی تزویج نماید که معیوب باشد، عقد صحیح و نافذ نیست؛ اعم از اینکه عیب از عیوبی باشد که موجب خیار است (عیوب جنون، خصی بودن، عنن، مقطوع بودن آلت تناسلی در مرد و عیوب جنون، قرن، جذام، برص، افضاء، زمین‌گیری، نابینایی از هر دو چشم در زن) یا عیوب دیگر مانند فساد اخلاق، شرابخواری، بدزبانی و مانند آن؛ ولی چنانچه مصلحت الزام‌آوری در میان بوده و عیب نیز از عیوب موجب فسخ نباشد، در آن صورت عقد معتبر است. اما اگر عیوب موجب فسخ باشد، مولی‌علیه پس از بلوغ حق فسخ دارد. مطالب گفته شده مربوط به موردی است که ولی از این عیوب آگاه است؛ در صورت عدم اطلاع ولی، صحت نکاح مورد تردید واقع می‌شود؛ اگر چه می‌توان گفت که اگر در احراز مصلحت کوشش کافی کرده باشد، نکاح صحیح است. چنانچه نکاح را صحیح بدانیم و اگر - عیب از عیوب موجب فسخ باشد - هم ولی حق فسخ دارد، هم مولی‌علیه پس از رسیدن به سن بلوغ. ولی اگر عیب از عیوب فسخ نباشد، بنابر اقوی هیچ یک از ولی و مولی‌علیه حق فسخ ندارند (الموسوی‌الخمینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۲۹).

سوءاستفاده در ازدواج باکره؛ فقهای امامیه در زمینه اجازه پدر یا جد پدری بر ازدواج دختر باکره اختلاف دارند که مجموع نظریات را در پنج نظریه می‌توان جمع‌بندی نمود.

- برخی بر این باورند که پدر و جد پدری بر دختر باکره رشیده ولایتی ندارند و دختر باکره پس از بلوغ و رشد در ولایت بر خود استقلال دارد (مفید، ۱۴۱۳ هـ، ج ۹، ص ۳۶؛ طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۳۷؛ سید مرتضی، بی‌تا، ج ۸، ص ۷۳؛ الطی، ۱۳۷۵، ج ۷، ص ۱۱۴؛ همو، ۱۴۱۰ هـ،

ج ۲، ص ۵۶۲). بعضی از روایات نیز این نظریه را تأیید می‌کنند (الحرالعالمی، ۱۳۹۱ هـ ج ۴، باب ۳، ص ۲۰۲).

- بعضی دیگر از فقها بر این باورند که ولایت پدر یا جد پدری بر باکره پس از بلوغ و رشد همچنان استمرار دارد (طوسی، النهایه، ۱۳۹۰ هـ ص ۴۶۵؛ صدوق، بی‌تا، ص ۲۶؛ همو، ۱۴۰۱ هـ ج ۳، ص ۲۵۰). مدلول بعضی از روایات نیز مؤید این نظریه است (الحرالعالمی، ۱۳۹۱ هـ ج ۴، باب ۳، ص ۲۰۱-۲۰۳؛ همو، باب ۱۱، ص ۴۵۸).

- گروهی نکاح دختر را منوط به اراده خودش و اجازه پدر یا جد پدری دانسته‌اند (مفید، ۱۴۱۰ هـ ص ۵۱۰؛ طیبی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۸۵). این دسته از فقیهان به اقتضای جمع بین اخبار ضرورت را اراده دختر و اذن پدر یا جد پدری دانسته‌اند. برخی از این جمع‌ها تبرعی است (خوانساری، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۱۵۸؛ تستری، ۱۳۶۶، ص ۳۵۳). نه جمع عرفی؛ در حالی که، معیار جمع مقبول، پذیرش عرف است.

- نظریه ادامه ولایت پدر و جد پدری تا پس از بلوغ و رشد در ازدواج دائم به خلاف موقت؛ قولی است که شیخ در دو کتاب حدیثی خود یعنی «تهذیب» و «استبصار» پذیرفته است (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۷، ص ۳۸۰-۳۸۱؛ همو، الاستبصار، ۱۳۹۰ هـ ج ۳، ص ۱۴۵).

- نظریه استمرار ولایت ولی در ازدواج موقت و نه دائم؛ این نظر را شهید ثانی در «مسالك» آورده است و قائل آن مجهول است (الجبعی‌العالمی، ۱۴۱۳ هـ ج ۷، ص ۱۲۱).

از نظریه‌های ارائه شده، نظریه جمع بین ادله و تصرف در اطلاق هر دو دسته از روایات و تقیید آنها، منطقی‌ترین روش است؛ جمعی که عرف بدان اذعان نماید. چنان که برخی از عالمان معاصر معتقدند اطلاق روایاتی که اجازه پدر یا جد پدری را لازم می‌دانند، مقید به موردی است که دختر به حد بلوغ رسیده باشد، اما به حد رشد نرسیده باشد و روایاتی که دختر را مستقل می‌دانند، ناظر به مواردی است که دختر رشید باشد (مرعشی، ۱۳۸۲، ص ۱۵). روایاتی که بین بکر و ثیب تفصیل داده‌اند، نیز چنین توصیه می‌کنند که دختر ثیب غالباً رشید است؛ زیرا یا از زمان ازدواج اول رشید بوده، یا با ازدواج رشید شده است و اگر رشید نباشد تفاوتی بین بکر و ثیب نیست (همو). بر اساس نظریه‌ای که اجازه پدر یا جد پدری را برای ازدواج دختر باکره رشید لازم

می‌شمرد، ممکن است وی به‌رغم کفو بودن خواستگار با دختر، با ازدواج با او مخالفت کند؛ در این صورت از حق اذن در ازدواج دختر سوءاستفاده کرده است. برخی فقها قائلند که ولایت پدر یا جد پدری در چنین مواردی ساقط می‌شود و نیازی به مراجعه به حاکم ندارد (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۲۹، ص ۱۸۴). مع الوصف فقهای اهل سنت مراجعه به حاکم و تحصیل اذن او را از ناحیه دختر لازم می‌دانند. واقعیت این است که اصل بر عدم لزوم تحصیل اذن حاکم می‌باشد و لزوم مراجعه به حاکم با اجماع محصل و منقول مبنی بر عدم لزوم تحصیل اذن در فقه امامیه مغایرت دارد. بنابراین با سقوط ولایت، دختر می‌تواند با پسری که از ویژگی کفو بودن برخوردار باشد، ازدواج نماید.

۲- دلایل اثبات نظریه منع سوءاستفاده از حق

الف- استقراء

استقراء از منظر برخی فقها هم چون شهید صدر و شیخ یوسف بحرانی دلیلی است که با سازوکار آن می‌توان با اجتماع حکم موارد و مصادیق از ابواب مختلف به حکم عالی دست یافت. گاه حکم عام مستقیماً از استقراء کشف می‌گردد که به آن استقراء مباشر می‌گویند و گاه حکم عام مستقیماً از استقراء به دست نمی‌آید؛ بلکه به واسطه استقراء، دلیل لفظی کشف می‌شود و سپس به وسیله آن، حکم کلی یا به تعبیر دیگر نظریه فقهی یا حقوقی استنتاج می‌گردد. نظریه سوءاستفاده از حق از جمله احکام کلی است که از این طریق قابل کشف است.^۱

با استقراء در فقه امامیه در ابواب نکاح، طلاق، حجر، وصیت و مانند آن می‌توان موارد و مصادیق فراوانی را مشاهده نمود که حقی از حقوق خانواده را حکایت می‌کند و در بعضی از آنها مسأله سوءاستفاده از حق و آثار مترتب بر آن مورد توجه فقها قرار گرفته است. به برخی از این موارد در مباحث پیشین اشاره شد. با امعان نظر در آنها می‌توان دریافت که حقوق اسلامی ضمن شناسایی حقوق، سازوکاری را پیش‌بینی نموده است که حقوق مذکور در جهتی عادلانه به کار گرفته شود. لذا استقراء در

۱- در زمینه اعتبار و حجیت استقراء بنگرید به: (صدر، ۱۹۷۵م، ص ۱۰۹؛ بحرانی، ۱۳۶۳هـ، ج ۱۳، ص ۳۹۸).

ابواب فقهی دلیلی است که ما را به شناسایی «نظریه منع سوءاستفاده از حق» در حقوق اسلامی رهنمون می‌شود.

ب- قاعده لاضرر

قاعده «لاضرر و لاضرار فی الاسلام»^۱ از چنان شمول و گستره‌ای برخوردار است که مسأله منع سوءاستفاده از حق از مصادیق آن به شمار می‌آید. مقتضای صدور قاعده لاضرر، موردی از موارد سوءاستفاده از حق است که مبنای آن قصد ضرر است؛ زیرا پیامبر (ﷺ) به سمرقین جناب فرمود «انک رجل مضار» یعنی «تو کسی هستی که قصد اضرار داری». سمره بر این باور بود که مالک درخت است و هر زمان که بخواهد بدون اذن صاحب خانه می‌تواند به طرف درختش برود و به نحو مطلق حق خود را اعمال نماید؛ اگر چه این رفت و آمد به زیان صاحبخانه که مردی انصاری بود، باشد. ولی پیامبر اکرم (ﷺ) جلوی استمرار سوءاستفاده او را گرفت. لذا قاعده لاضرر را باید از مهم‌ترین مدارک و ادله سوءاستفاده از حق در فقه امامیه دانست.^۲

سوءاستفاده از حق در خانواده از منظر حقوق ایران

۱- تصریح قانون اساسی و مدنی بر نفی سوء استفاده از حق

قانون اساسی و قانون مدنی، مسأله نفی سوءاستفاده از حق را به صراحت و روشنی مطرح کرده‌اند. قانونگذار، در اصل چهارم قانون اساسی مقرر می‌دارد «هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد». بدیهی است مراد از حق اعم از حق مالی و معنوی است. حق ریاست شوهر بر خانواده، حق ولایت و حضانت و حق تمکین و مانند آن در حقوق خانواده، از جمله

۲- بنگرید به: (الکلبینی، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۲۹۲-۲۹۴).

۱- در زمینه صلاحیت اثبات حکم شرعی لاضرر بین فقهای معاصر، اختلاف نظر است. بسیاری از فقها منکر صلاحیت اثبات حکم شرعی برای لاضررند؛ مع الوصف گروهی از فقها قاعده لاضرر را مشروع می‌دانند، ولی تقریر آنها در زمینه کیفیت اثبات حکم به وسیله لاضرر متفاوت می‌باشد.

حقوقی هستند که اصل مذکور آنها را در بر می‌گیرد. منع سوءاستفاده از حق به طور عام در اصول دیگر نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ اصل چهل و ششم قانون اساسی در زمینه نفی سوءاستفاده از حق در حقوق مالی می‌گوید «هر کس مالک کسب و کار مشروع خویش است و هیچ کس نمی‌تواند به عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود، امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند». اصل چهل و سوم نیز منع اضرار به غیر را از اصول اقتصاد اسلامی دانسته است. در قوانین عادی نیز به وضوح مسأله نفی سوءاستفاده از حق مطرح شده است. ماده ۱۳۲ قانون مدنی مقرر می‌دارد «کسی نمی‌تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود، مگر تصرفی که به قدر متعارف و برای رفع حاجت یا دفع ضرر از خود باشد». مواد ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۳۹، ۹۴۴، ۹۴۵ و ۶۵ قانون مدنی موادی هستند که مسأله سوءاستفاده از حق در آنها طرح شده است. بنابراین حقوق ایران به جهت پشتوانه فقه امامیه و مواد قانون اساسی و قوانین عادی به روشنی و صراحت، سوءاستفاده از حق را در همه گستره‌های حقوق از جمله حقوق خانواده ممنوع شمرده است.

۲- مصادیق سوءاستفاده از حق در حقوق خانواده

بایسته است در این جستار به اجمال برخی از مصادیق برجسته سوءاستفاده از حق در حقوق ایران مورد بررسی قرار گیرد:

الف - سوءاستفاده از حق ریاست شوهر

برخی حقوق‌دانان معتقدند که زن در امور خارج از تکلیف زناشویی، آزاد است و می‌تواند به کار اشتغال ورزد و حرفه و صنعتی مانند بافندگی، دوزندگی، گلدوزی و نقاشی اختیار نماید، همچنین می‌تواند زبان‌های بیگانه و هر دانشی را بیاموزد؛ اما چنانچه این امور ایجاب نماید که زن از منزل خارج شود، یا ایجاب کند که اساتیدی برای آموختن به منزل او بیایند، باید از شوهر خود اجازه بگیرد؛ زیرا دور از حسن معاشرت است که زن بدون اجازه شوهر از منزل خارج شود یا اشخاص را به منزل

خود بخواند (صفایی و امامی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۲). بعضی دیگر بر این باورند که چنانچه زن در هنگام ازدواج شاغل نبوده یا شرط اشتغال در ازدواج انجام نگرفته باشد، شوهر می‌تواند مطلقاً زن را از اشتغال به هر گونه حرفه در بیرون خانه منع کند؛ البته منظور اشتغال به حرفه‌هایی است که منافای با استمتاعات زوج باشد؛ چه در داخل و چه خارج منزل؛ و نیز مشاغلی که با مصالح و حیثیت خانوادگی شوهر منافات داشته باشد. اشتغالات غیرمنافی نیز اعم از داخل یا خارج منزل، چنانچه با مصالح و حیثیت خانوادگی شوهر منافات داشته باشد، می‌تواند مورد ممانعت قرار گیرد.

بنابراین پر واضح است که در صورت عدم اطاعت، زوجه ناشزه محسوب خواهد شد؛ اما اگر هنگام ازدواج، زن شاغل بوده و عقد همسری مبنی بر ادامه آن انجام گرفته یا ضمن عقد شرط شده باشد، زوج نمی‌تواند او را از ادامه شغل منع کند (محقق داماد، ۱۳۶۵، ص ۳۱۶). برخی دیگر از حقوق‌دانان نیز معتقدند که شوهر می‌تواند برای حفظ خانواده، معاشرت‌های زن و رفت و آمدهای وی را بازرسی کند و او را از رفتاری که سلامت خانواده را تهدید می‌کند، باز دارد. ولی حق ندارد به دلخواه و بدون دلیل موجه، زن را از معاشرت با خویشان نزدیک، انجام فرایض دینی یا تکالیف اجتماعی باز دارد. اختیار شوهر در راستای غرور و سروری بر زن نیست؛ هدف قانونگذار حفظ مصالح خانوادگی و حیثیت دو طرف است و اختیاری که به زوج داده شده، باید درصدد همین امور اعمال شود (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۲۹).

بدین جهت قانونگذار در ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی مقرر نموده است که «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافای مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند». بنابراین حق مرد در ممانعت از اشتغال همسر مطلق نیست؛ بلکه تنها در حرفه و صنایع منافای با مصالح خانوادگی یا حیثیات خود و زن، ریاست خود را اعمال می‌نماید که آن هم امر نسبی است و مرجع تشخیص آن عرف می‌باشد. ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده برای جلوگیری از سوءاستفاده مرد از حق ریاست، دادگاه را مرجع تشخیص شغل منافای مصالح خانواده دانسته است. لذا شوهر می‌تواند با تأیید دادگاه، زن خود را از اشتغال به هر شغلی که منافای مصالح خانوادگی یا حیثیات

خود یا زن باشد، منع کند. در ماده ۱۴ آیین‌نامه قانون حمایت خانواده در زمینه کیفیت اجرای ماده ۱۸ مقرر داشته است «کارفرما (اعم از حقوقی یا حقیقی) هنگامی می‌تواند به استناد ماده ۱۵ قانون حمایت خانواده به خدمت زن شوهردار که در استخدام اوست خاتمه دهد که دادگاه قبلاً به درخواست شوهر مبنی بر اینکه شغل زن منافعی با حیثیات خانوادگی است رسیدگی کرده و نظر موافق داده باشد».

به هر حال اعمال حق ریاست زوج بر خانواده از نظر قانونگذار مطلق نیست. علاوه بر آن زوجه می‌تواند در ضمن عقد نکاح، اعمال حق ریاست شوهر را در زمینه اشتغال خود در خارج از منزل به صورت شرط ضمن عقد محدود نماید. علاوه بر این، ازدواج مرد با زنی که شاغل است، حتی اگر اشتغال زوجه ضمن عقد، شرط نشود، به صورت شرط ضمنی، ازدواج مبتنی بر آن منعقد شده است؛ لذا باید اذعان نمود که ریاست شوهر در این زمینه محدود می‌باشد.

بر اساس ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی که مقرر می‌دارد «زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند سکنی نماید، مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد»، حق تعیین سکنی با شوهر است. ولی او نمی‌تواند از این حق سوءاستفاده نماید؛ یعنی زوجه را در منزلی سکنی دهد که متضمن خوف ضرر بدنی، مالی یا شرافتی برای او باشد.

بنابراین اگر از نظر عرف، محلی که شوهر برگزیده، با شؤون زن و زندگی خانوادگی او مناسب نباشد، مانند سکونت مشترک با زن دیگر، زن می‌تواند از رفتن به آن خانه امتناع نماید (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۲۰۵).

بر اساس ماده ۱۱۱۵ ق.م. مرجع تشخیص ثبوت مظنه ضرر، دادگاه است و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور، محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتش به منزل مزبور معذور است، نفقه به عهده شوهر خواهد بود. زوجه می‌تواند در ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگر، حق تعیین مسکن را برای خویش قرار دهد.

ب - سوءاستفاده از حق اذن در ازدواج باکره

بر اساس ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی که متخذ از نظر مشهور فقهای امامیه است، نکاح باکره اگر چه به سن بلوغ رسیده باشد، موقوف به اجازه پدر یا جد پدری اوست. بدیهی است اگر خواستگار دختر واجد صلاحیت‌های لازم و به تعبیر دیگر هم‌شأن و کفو دختر باشد و خواستگاران دیگری نیز که واجد صلاحیت باشند در میان نباشند، دلیلی موجه بر استنکاف ولی از اذن وجود ندارد. مع الوصف هر گاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه به‌رغم تمایل دختر از دادن اجازه مضایقه کند، از حق اذن در ازدواج دختر باکره سوءاستفاده کرده است؛ زیرا حق ولی در باب مخالفت با ازدواج دختر نسبی است نه مطلق. در نتیجه، سوءاستفاده مزبور موجب سلب حق اجازه از او می‌شود و به تعبیر دیگر، اجازه او ساقط می‌گردد. قانونگذار قانون مدنی تشخیص مصلحت دختر را به دادگاه سپرده است. لذا دختر می‌تواند با معرفی کامل مردی که می‌خواهد با او ازدواج نماید و ذکر شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده، از دادگاه اجازه بگیرد و سپس به دفتر ازدواج مراجعه و به ثبت ازدواج اقدام نماید. تحصیل اجازه از دادگاه از باب ولایت حاکم نیست؛ بلکه باید آن را در جهت جلوگیری از هرج و مرج اجتماعی تلقی و تفسیر نمود.

ضمانت اجرای سوءاستفاده از حق در خانواده

خانواده کانون عشق، مهربانی، عواطف و حسن نیت است و هیچ نیرویی جز اخلاق و ایمان نمی‌تواند بر این عواطف حکومت کند؛ لذا اخلاق مهم‌ترین پشتوانه حقوق خانواده است. بنابراین وجدان اخلاقی اعضای خانواده مهم‌ترین عنصر برای پای‌بندی هر یک از آنها به حقوق و تکالیف متقابل می‌باشد. لذا ضمانت اجرایی اخلاقی را در عرض ضمانت‌های مذهبی اخروی نباید از نظر دور داشت. چگونه زوج متعادل با سوءاستفاده از حق طلاق بدون دلیل مشروع، زن خود را طلاق می‌دهد در حالی که اعمال این حق حتی بدون سوءاستفاده مبعوض‌ترین اعمال در نزد خداوند به شمار

آمده است.^۱ مع الوصف حقوق خانواده مانند دیگر گستره‌های حقوقی نیازمند به ضمانت‌های اجرایی حقوقی است. ضمانت‌هایی که با قواعد حقوق خانواده همراه است و به صورت‌های گوناگون جلوه می‌کند. در ذیل به برخی از این ضمانت اجراها اشاره می‌شود:

۱- **مسئولیت مدنی**؛ کسی که با سوءاستفاده از حق در زمینه حقوق خانواده به دیگری ضرر زده باشد، باید آن را جبران کند، یعنی مسئولیت مدنی که از این راه برای وی ایجاد شده است، او را به جبران خسارت اجبار می‌نماید. به عنوان مثال چنانچه مصلحت اقتضا کند، ولی می‌تواند مالی را که صغیر بر ذمه دیگری دارد، به مبلغی کم‌تر صلح کند؛ ولی اگر در موردی که به مصلحت مولی‌علیه نبوده با سوءاستفاده از حق و با تبانی به مولی‌علیه زیان رساند؛ با استناد به جنبه اثباتی و صلاحیت تشریحی قاعده «لاضرر و لااضرار فی الاسلام» باید آن را جبران نماید.

۲- **بطلان اعمال حقوقی انجام شده با سوءاستفاده از حق**؛ ابطال اعمالی که با سوءاستفاده از حق تحقق یافته است، یکی از روش‌های مهم ضمانت اجرایی است. مثلاً اگر ولی، مولی‌علیه خود را به شخص فاسد و شرابخواری تزویج نماید، عقد نافذ نیست. لذا مولی‌علیه می‌تواند با اقامه دعوی در مراجع ذیصلاح قضایی ابطال آن را درخواست نماید.

۳- **محدودیت صلاحیت اعمال حق**؛ چنانچه پدری به‌رغم مصلحت دختر، با ازدواج او با پسری که کفو او می‌باشد، بدون دلیل و عذر موجه مخالفت نماید و بر آن اصرار ورزد، قاضی می‌تواند به جای او به این کار مبادرت ورزد؛ یا چنانچه پدر نسبت به تحقق علقه زوجیت بین دخترش و پسری که کفو او نیست، اصرار بورزد، دختر می‌تواند منع سوءاستفاده از حق را مطالبه نماید و دادگاه می‌تواند پدر را از اعمال ناروای حق باز دارد.

۱- قال رسول الله ﷺ: «الابغض الاعمال عند الله الطلاق».

۴- اجرای مستقیم قاعده حقوقی در حقوق خانواده؛ گاه قاعده حقوقی در حقوق خانواده به طور مستقیم به وسیله قوای عمومی اجرا می‌گردد؛ به عنوان نمونه اگر پدری با سوءاستفاده از حق ریاست خانواده، کودک خود را از خانه بیرون اندازد، کودک به دستور دادگاه به اقامتگاه قانونی بازگردانده می‌شود.

۵- مسؤولیت کیفری؛ بدون تردید سوءاستفاده از حق در مناسبات خانوادگی جهت اذیت و آزار دیگران گناه تلقی می‌گردد که به استناد قاعده «کل من خالف الشرع فعلیه حد او تعزیر» مرتکب آن، مستوجب تعزیر است. در صورت پذیرش مشروعیت تعزیر مالی، می‌توان متجاوز به قواعد حقوق خانواده را به پرداخت مبلغی از باب تعزیر مجازات نمود.

یافته‌های تحقیق

از آنچه گفته شد، نتایج زیر به دست می‌آید:

- ۱- «نظریه منع سوءاستفاده از حق» در نظام‌های حقوقی عاملی مؤثر جهت کنترل حق و اجرای صحیح آن است.
- ۲- با استقراء در مباحث فقهی فقه امامیه در می‌یابیم که موارد فراوانی از سوءاستفاده از حق در حقوق خانواده نهی و نفی گردیده است. از طریق این استقراء می‌توان نظریه منع سوءاستفاده از حق را استنتاج نمود.
- ۳- آیات و روایات بر نفی و منع سوءاستفاده از حق دلالت دارند. روایت «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» از جمله ادله‌ای است که دایره شمول آن منع سوءاستفاده از حق را نیز در بر می‌گیرد.
- ۴- در حقوق ایران (قانون اساسی و مدنی) به روشنی و وضوح مسأله سوءاستفاده از حق ممنوع دانسته شده است.
- ۵- مسؤولیت مدنی، ابطال اعمالی که با سوءاستفاده از حق حادث شده است، محدود شدن صلاحیت اعمال حق و تعزیر از جمله ضمانت‌های اجرایی سوءاستفاده از حق به شمار می‌آیند.



منابع و مآخذ

- ✓ القرآن الکریم
- ✓ البحرانی، یوسف، *الحدائق الناضرة*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۳
- ✓ بهرامی احمدی، حمید، *سوءاستفاده از حق* (مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام و دیگر نظام‌های حقوقی)، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۶
- ✓ تستری، محمد تقی، *النجه*، تهران، مکتبه الصدوق، چاپ اول، ۱۳۶۶
- ✓ الجبعی‌العاملی، زین‌الدین، *مسالك الافهام فی شرح شرایع الاسلام*، بی‌جا، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ
- ✓ جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *ترمینولوژی حقوق*، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۰

- ✓ الحر العاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، بیروت، احیا التراث العربی، چاپ چهارم، ۱۳۹۱ هـ.
- ✓ حلبی، ابی الصلاح، *الکافی فی الفقه* (الموسوعات الفقهیه)، بیروت، دارالتراث، بی تا
- ✓ الحلی، ابن ادريس، *کتاب السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ هـ.
- ✓ الحلی، ابو منصور حسن، *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*، بی جا، مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۵
- ✓ خوانساری، سید احمد، *جامع المدارک فی شرح المختصر النافع*، بی جا، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۳۶۴
- ✓ سید مرتضی، علی بن الحسین، *الناصریات* (الموسوعات الفقهیه)، بیروت، دارالتراث، بی تا
- ✓ صدر، محمد باقر، *المعالم الجدیده لالاصول*، تهران، مکتبه النجاج، ۱۹۷۵ م
- ✓ صدوق، محمد بن بابویه، *الهدایه بالخیر* (الموسوعات الفقهیه)، بیروت، دارالتراث، بی تا
- ✓ همو، *من لایحضر الفقیه*، بیروت، دار الصعب، دار التعارف، ۱۴۰۱ هـ
- ✓ صفای، حسین و امامی، اسدالله، *مختصر حقوق خانواده*، تهران، انتشارات دادگستر، چاپ سوم، ۱۳۷۹
- ✓ طباطبایی، محمدحسین، *تفسیر المیزان*، مترجم سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳
- ✓ طوسی، محمد، *التبیین فی تفسیر القرآن*، قم، دار الکتب العلمیه، بی تا
- ✓ همو، *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ اول، ۱۳۹۰ هـ
- ✓ همو، *تهذیب الأحکام فی شرح المقنعه للشیخ المفید*، تحقیق و تعلیق سید حسن الموسوی الخراسان، نهض مشروعہ الشیخ علی الآخوندی، طهران، دار الکتب الإسلامیه، الطبعة الثالثة، ۱۳۶۴

- ✓ همو، *الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار*، تحقیق و تعلیق سید حسن الموسوی الخراسان، نهضت بمشروعه الشیخ علی الآخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۹۰ هـ
- ✓ عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر عیاشی*، قم، مطبعه العلمیه، بی تا
- ✓ فاضل، مقداد بن عبدالله السیوری، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، تهران، انتشارات مرتضوی، چاپ پنجم، ۱۳۷۳
- ✓ فضل الله، سید حسین، *گزیده‌ای از شیوه استدلالی*، ترجمه علیرضا اخلاقی، قم، مکتب الاعلایی، بی تا
- ✓ کاتوزیان، ناصر، *حقوق خانواده*، تهران، انتشارات بهمن برنا، چاپ پنجم، ۱۳۷۸
- ✓ الکلینی، محمد بن یعقوب، *فروع الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۸۴
- ✓ محقق داماد، مصطفی، *بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن*، تهران، نشر علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۵
- ✓ مرعشی، محمد حسن، «*بررسی و نقد مبانی ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی*»، فصلنامه رهنمون تهران، ۱۳۸۲
- ✓ مفید، محمد، *مصنفات الشیخ المفید*، بی جا، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ
- ✓ همو، *المفنه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ هـ
- ✓ الموسوی الخمینی، روح الله، *تحریر الوسیله*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۳
- ✓ نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام*، تهران، مکتبه الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۶